

مجموعه اشعار

جلد ۲

شمس انگرودی

مؤسسه انتشارات نگاه

تاسیس ۱۳۵۲

www.ketab.ir

www.ketab.ir

شمس لنگرودی، محمدتقی، ۱۳۳۰ -

مجموعه اشعار شمس لنگرودی / [محمدتقی شمس لنگرودی]

تهران: مؤسسه انتشارات نگاه، ۱۳۹۳.

ج ۲؛ ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.

ج ۱: ISBN: 978-964-351-451-8

ج ۲: ISBN: 978-600-376-010-3

دوره: ISBN: 978-600-376-021-9

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱. شعر فارسی - قرن ۱۴.

۱۳۹۳ ۵۸۱۱۶/م ۸۱۲۳/ PIR ۸۱۶۲/۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۳۶۶۶۱۴۸

مجموعه آثار
شمس لنگرودی

(جلد دوم)

چاپ اول: ۱۳۹۴؛ لیتوگرافی: اطلس چاپ

چاپ: طیف‌نگار؛ شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۷۶-۰۱۰-۳

شابک دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۳۷۶-۰۲۱-۹

حق چاپ محفوظ است.

* * *

مؤسسه انتشارات نگاه

«تاسیس ۱۳۵۲»

دفتر مرکزی: خ انقلاب، خ شهدای ژاندارمری، بین خ. فخر رازی و خ. دانشگاه، پ. ۶۳، طبقه ۵

تلفن: ۱۲-۶۶۹۷۵۷۱۱-۸، ۶۶۴۸۰۳۷۷-۸، ۶۶۴۸۰۳۷۷-۸، ۶۶۴۶۶۹۴۰، تلفکس: ۶۶۹۷۵۷۰۷

www.entesharatnegah.com info@entesharatnegah.com

Email: negahpublisher@yahoo.com

فهرست

لبخوانی‌های قزل‌آلای من

۳۷.....	غیاب من.....	۱۹.....	تمامی روزها یک روز بود.....
۳۸.....	باران صبح.....	۲۰.....	نمی‌خواهم به برخی اندیشه‌ها.....
۳۹.....	گوزن جوان.....	۲۱.....	توری کور است زندگی.....
۴۰.....	دلستگی.....	۲۲.....	در جیب بارانی من چه بود.....
۴۱.....	بر آرامش برف می‌نویسم.....	۲۳.....	چه غم انگیزند.....
۴۲.....	آشیانه‌ی بادها کجاست.....	۲۴.....	عمر.....
۴۳.....	باد می‌وزد.....	۲۵.....	جز در لاکم.....
۴۴.....	گل‌هایی که کنار می‌کشند.....	۲۶.....	حالا که پلنگ برفی.....
۴۵.....	پاییزی زیبا.....	۲۷.....	آب می‌شوی برف!.....
۴۶.....	درخت.....	۲۸.....	رؤیا.....
۴۷.....	باغ پاییزی.....	۲۹.....	شعر زبان پرندگان است.....
۴۸.....	صبح جمعه‌ی پاییز، به برادرش می‌گوید.....	۳۰.....	عمر.....
۴۹.....	روزی سخت پاییزی.....	۳۱.....	شعر گاهی پریدن گنجشکی شادمان است.....
۵۰.....	«کاش می‌توانستم.....	۳۲.....	انگورها.....
۵۱.....	این همه برف در بیرون.....	۳۳.....	من و تخت جمشید ویرانیم.....
۵۲.....	برف سپید موی.....	۳۴.....	می‌سوزم سراپا.....
۵۳.....	برف می‌بارد.....	۳۵.....	من نه فریدونم.....
۵۴.....	می‌دانم می‌باری دیوانه‌ترم کنی برف.....	۳۶.....	آری شاعرم.....

۸۴.....	بلیط خریده‌ام	۵۵.....	نومیدی
۸۵.....	برای آنچه که دوستش داری	۵۶.....	حیرت:
۸۶.....	چند چوب خشک	۵۷.....	همواره گوش به زنگ باید بوده باشی
۸۷.....	از گاو بودن	۵۸.....	ساعت‌های شنی است روزها
۸۸.....	عالی‌جناب برف هم می‌بینم	۵۹.....	روزگار ما
۸۹.....	ما به حرف شما گوش می‌کنیم	۶۰.....	این رود
۹۰.....	چه هلهله‌ای!	۶۱.....	آن گونه هم که گمان می‌کردیم
۹۱.....	انگار حال خوشی ندارد دنیا	۶۲.....	زیبا نیست مرگ
۹۲.....	شب، سراسر شب، آبخار	۶۳.....	چاره نصبت
۹۳.....	روزها	۶۴.....	چه انتظار بیده‌ای!
۹۴.....	شعر واگویی تشنه‌ای در خواب است	۶۵.....	ای رود
۹۵.....	شکوفه‌های انار را ببین	۶۶.....	تنهایی، برف، تنهایی، سکونت
۹۶.....	آخر به چه درد می‌خورد	۶۷.....	صبر تمام می‌شود
۹۷.....	همراه درخت	۶۸.....	اسماعیل، پسر!
۹۸.....	مثل میوه افتاده‌ای	۶۹.....	ای دام
۹۹.....	تنهایی -	۷۰.....	روزی از مرگ سخن می‌گفتم
۱۰۰.....	فقط کنار تو گرم می‌شوم	۷۱.....	باران خسته شد
۱۰۱.....	وقت آمدنت می‌بینی	۷۲.....	به سایش بادی دل‌خوشم
۱۰۲.....	در آغوش هم	۷۳.....	من با کسی سر جنگ ندارم
۱۰۳.....	در هر استگاهی که پیاده شوی	۷۴.....	کاش مجسمه‌ای بودم در میدانی
۱۰۴.....	من یک خادم	۷۵.....	چنان گرم زمزمه‌اند این دو ماهی
۱۰۵.....	زنبورها	۷۶.....	بعضی چیزهاست
۱۰۶.....	چیز بدی نیست جنگ	۷۷.....	خداوندا!
۱۰۷.....	سنگی بگذار	۷۸.....	حرف‌های مان
۱۰۸.....	غرق شده‌ام	۷۹.....	طوری متهم می‌کنید
۱۰۹.....	از تو جدا شدم	۸۰.....	هی، ماهی سیاه کوچولو!
۱۱۰.....	دوستت دارم	۸۱.....	کلاهی
۱۱۱.....	امروز	۸۲.....	محمد نیستم
۱۱۳.....	مقصد که تویی	۸۳.....	صبر پیشه کن عزیز دلم

۱۲۱.....	ای بوته‌ی گل در کنارم
۱۲۲.....	کجایی که هوا این همه سرد می‌شود
۱۲۳.....	اشتیاق مرا به تو.....
۱۲۳.....	این شگفتی‌ها.....
۱۲۴.....	دوستت دارم.....
۱۲۵.....	پنج‌شنبه است.....
۱۲۶.....	دوریت.....
۱۲۱.....	ای برف نیست که پنجره‌ها را سفید می‌کند
۱۲۲.....	ای عشق.....
۱۲۳.....	شعر.....
۱۲۳.....	پلی از برگ‌هاست.....
۱۲۴.....	نورانی شدم.....
۱۲۵.....	گنجشکان لاف می‌زنند.....
۱۲۶.....	چه شغل عجیبی!

رسم کردن دست‌های تو

۱۶۸.....	دنبالم می‌کنند شعرا.....
۱۷۰.....	صبر از تو مرا به ستاره‌ای بدل کرد.....
۱۷۲.....	بیهوده نیست.....
۱۷۴.....	همه از تو حرف می‌زنند.....
۱۷۶.....	مسلماً قطار.....
۱۷۷.....	این دست‌ها.....
۱۷۹.....	می‌خواهم بیوسمت.....
۱۸۰.....	در حیرتم چگونه خاک‌ریز تو را ندیدم.....
۱۸۱.....	نامی ندارم.....
۱۸۳.....	تا دور می‌شوی.....
۱۸۴.....	همیشه همین است.....
۱۸۶.....	عکس می‌گیرم.....
۱۸۸.....	با عبور تو دریا مرج می‌زند.....
۱۹۰.....	چیزی میان من و آن جزیره‌ی روشن.....
۱۹۲.....	کوبه‌های قطارند روزهای من.....
۱۹۴.....	ای سنگ.....
۱۹۶.....	زخم‌های اولم از نور بود.....
۱۹۸.....	حیف نیست.....
۲۰۰.....	این شعرها که بوی سکوت می‌دهند.....
۲۰۱.....	دیوانه شده آسمان.....
۱۲۹.....	به حرف تو رسیدم.....
۱۳۰.....	حرفم را می‌شمارم.....
۱۳۲.....	یاد.....
۱۳۳.....	در ابتدای جهانم.....
۱۳۵.....	برای من است این بهار.....
۱۳۷.....	تنها مانده‌ام.....
۱۳۹.....	اینجا شب است.....
۱۴۱.....	قدیم‌اند.....
۱۴۲.....	سنتورها، ویلن‌ها، عودها.....
۱۴۳.....	از این همه ماه.....
۱۴۹.....	بوی تو.....
۱۵۳.....	برای تو برق می‌زنند.....
۱۵۴.....	ماه.....
۱۵۶.....	همدان اگر همه دان بود.....
۱۵۸.....	پروانه‌ها کنار برکه.....
۱۶۰.....	دریا.....
۱۶۲.....	مثل شانه‌بسر.....
۱۶۳.....	پرپر می‌شوم.....
۱۶۵.....	از تمامی رودهایی که به چشم دیده‌ام.....
۱۶۷.....	نقشه‌های جهان به چه درد می‌خورند.....

۲۱۹.....	چراغی مدفون در برف و غلف.	۲۰۲.....	می‌توانم.....
۲۲۰.....	تو زاده‌ی رویاهایم نیستی.....	۲۰۴.....	در این سپیده‌ی اردیبهشت.....
۲۲۲.....	زخمی کهنه‌ام.....	۲۰۵.....	خوب است نام‌ها.....
۲۲۳.....	عزیز من.....	۲۰۷.....	و تو هم روزی پیر می‌شوی.....
۲۲۴.....	دلگرمی تو.....	۲۰۹.....	خم می‌شوم.....
۲۲۷.....	تو خنیاگر روشنی‌ها بودی.....	۲۱۱.....	بیکرانی.....
۲۲۹.....	پیروز می‌شویم.....	۲۱۳.....	ای طالع من.....
		۲۱۷.....	سرشارم.....

می‌میرم به جرم آنکه هنوز زنده بودم

۲۵۲.....	بگذارید در این شب آرام مژهایم بخوابم.....	۲۳۳.....	سخت است آدم برفی.....
۲۵۳.....	این شب سنگی هم آب می‌شود.....	۲۳۴.....	من که مثل جرقه.....
۲۵۴.....	گپ‌وگفت آرام.....	۲۳۵.....	خداوند!.....
۲۵۵.....	خسته نمی‌شود این سکوت.....	۲۳۶.....	زیر سایه‌ی پرسشم خانه دارم.....
۲۵۶.....	به باران‌ها چه کسی یاد می‌دهد.....	۲۳۷.....	دکان‌ها همان‌اند.....
۲۵۷.....	تا باد.....	۲۳۸.....	می‌گوید «وقت آن است».....
۲۵۸.....	تا صبح علی‌الطولوع.....	۲۳۹.....	سگ‌ماهی.....
۲۵۹.....	شعر صبحانه‌ی زندگی است.....	۲۴۰.....	آبشار.....
۲۶۰.....	«دیگر بس است».....	۲۴۱.....	ژرفاژرف و سرد است.....
۲۶۱.....	مرا غم‌سنگ را می‌شناسم.....	۲۴۲.....	به مشکلات جوانان پاسخ می‌گوید.....
۲۶۲.....	چشم می‌مالد، به خود می‌نگرد.....	۲۴۳.....	صبح.....
۲۶۳.....	در آیم و از تشنگی می‌میرم.....	۲۴۴.....	از کجا آمده بود.....
۲۶۴.....	بخت یار شما بودم که ما!.....	۲۴۵.....	تمام شده‌ای.....
۲۶۵.....	دریا.....	۲۴۶.....	اندوهش چنان است.....
۲۶۶.....	ای شن.....	۲۴۷.....	تنهایم.....
۲۶۷.....	کاش واژه‌ها در شعرم روشن می‌شدند.....	۲۴۸.....	معصومانه‌ترین سرکشی است.....
۲۶۸.....	چه روزگار خوشی!.....	۲۴۹.....	دریای روشن شب‌تاب‌ها!.....
۲۶۹.....	قاتلان.....	۲۵۰.....	کوب‌کوب، کوب‌کوب، ...
۲۷۰.....	اشاره‌اش اکنون به چیست.....	۲۵۱.....	و سرانجام.....

۲۸۰.....	شعرم همه‌های پنهان توست	۲۷۱.....	از خواب شبانهام
۲۸۱.....	از پشت که برمی‌گردم	۲۷۲.....	ایر.....
۲۸۲.....	ای اشتیاق به زیستن.....	۲۷۳.....	به یمن حضور تو زیباست ماه.....
۲۸۳.....	سنجاقکی که از صدای تو شکل می‌گیرد.....	۲۷۴.....	موریانه‌ای که به خوردن خانه‌اش.....
۲۸۴.....	باز.....	۲۷۵.....	ای رود.....
۲۸۵.....	اشتیاق مرا به تو شیر می‌داند.....	۲۷۶.....	چه نیازی به ستایش شاعران داشت.....
۲۸۶.....	کاش میوه‌ی این دخترک بودم من.....	۲۷۷.....	بین من و تو.....
۲۸۷.....	غمگین مشو عزیز دلم.....	۲۷۸.....	از گلی که نچیدام.....
		۲۷۹.....	گنجشک شامگاه!.....

شب نقاب عمومی است

۳۱۵.....	من خواب ستاره‌ای را می‌بینم	۲۹۱.....	«ست».....
۳۱۷.....	پیامبر کوچکی از برفم.....	۲۹۳.....	آیا دنیا همچنان و همان است.....
۳۱۸.....	درختی پر میوه شدم.....	۲۹۴.....	ای مرغ‌های دریایی.....
۳۱۹.....	بوی گرده‌ی خود زخمی می‌کشم.....	۲۹۵.....	در «ست».....
۳۲۰.....	گل سرخ.....	۲۹۶.....	در «ست».....
۳۲۱.....	ای راه‌های بیجا بچ.....	۲۹۷.....	طوری است انگار.....
۳۲۲.....	گل سرخ زخمی که باز می‌شود.....	۲۹۹.....	لیوانی غسل.....
۳۲۳.....	گل سرخ میدانی وسیع.....	۳۰۰.....	در «ست».....
۳۲۴.....	گل سرخ قطرات درختت خون است.....	۳۰۲.....	طنابی مخفی.....
۳۲۵.....	کاش گل سرخی بودی.....	۳۰۳.....	اما درخشش کف بر دریا تا ابد نیست.....
۳۲۶.....	گل سرخ زورقی است.....	۳۰۴.....	و از اینجایی که من ایستادم.....
۳۲۷.....	با چشمانی از پیاله‌ی شبنم.....	۳۰۵.....	این شب.....
۳۲۸.....	نجااکنان، به درخت دیگر می‌گوید.....	۳۰۷.....	آیا زمان.....
۳۲۹.....	«می‌گویند بالای سرمان آسمان است.....	۳۰۸.....	در آتش من می‌چرخد.....
۳۳۰.....	موسیقی پیامبر خردسالی.....	۳۰۹.....	شب، نقاب عمومی است.....
۳۳۱.....	موسیقی چکیدن نور.....	۳۱۰.....	این خانه تماماً از قفل است.....
۳۳۲.....	تن بی‌فولگی راه‌های شب.....	۳۱۱.....	این نور.....
۳۳۳.....	تن به کجا راه می‌برد.....	۳۱۳.....	کاش.....

۳۶۳.....	پیش‌تر از این‌ها نیز اینان را دیده‌ام.	۳۳۴.....	از تن فرصتی می‌خواهم
۳۶۴.....	عکس را بر دیوارها دیده‌اند	۳۳۵.....	چشم بسته به دنیا آمدم
۳۶۵.....	این نامم	۳۳۶.....	«امروزه»
۳۶۶.....	اهرام ثلاثه مصرند	۳۳۷.....	امروز سگی از طلا
۳۶۷.....	روزنامه	۳۳۸.....	«من» لفظی
۳۶۸.....	کتاب	۳۳۹.....	من سایه‌ی مرگی
۳۶۹.....	و آنچه که روزش می‌خوانیم	۳۴۰.....	من شوری در نی
۳۷۰.....	آیا ستاره‌ها	۳۴۱.....	من شوره‌ای دریا
۳۷۱.....	فکر نمی‌کنم	۳۴۲.....	من خفته‌ای که سپیده‌دمی بیدار می‌شوم
۳۷۲.....	برهنه، در کف دستش آتش	۳۴۳.....	زخمی کوچک
۳۷۳.....	کیست که به‌نام کوچک مرا می‌خواند	۳۴۴.....	اسطوره‌ی طرحی از من است
۳۷۴.....	روز، سطر آخر حرفش را	۳۴۵.....	اسطوره‌ی کتابخانه‌ی غیب است
۳۷۵.....	روز، برهنه شدن برابر دیگران است	۳۴۶.....	رودخانه‌ی کوچکی از سنگم
۳۷۶.....	ساعاتی از روز	۳۴۷.....	رودخانه‌ها، قایق‌ها، آفتاب صبح
۳۷۷.....	از آنچه که بادش می‌خوانند	۳۴۸.....	می‌گفت از کدام آموزم
۳۷۸.....	نه، قواره‌ی زیبا!	۳۴۹.....	قلاب می‌گوید سخنی ندارم
۳۷۹.....	م فرشته‌ای	۳۵۰.....	رودخانه‌ام می‌گوید برگردیم
۳۸۰.....	سرمدام ای زیبایی	۳۵۱.....	تندباد
۳۸۱.....	سیدی نسیم	۳۵۲.....	پاییز سوزاندن برگ‌های کتابی است
۳۸۲.....	آن‌قدر به تو نزدیک بودم	۳۵۳.....	پاییز جنون ادواری سال است
۳۸۳.....	سراسر امروز	۳۵۴.....	جز روزگار من
۳۸۴.....	دور از تو	۳۵۵.....	سراسر شب
۳۸۵.....	سر می‌روم از خویش	۳۵۶.....	سخنی بگو برف!
۳۸۶.....	پیراهنی از ابر پوشیده‌ام	۳۵۷.....	برف
۳۸۸.....	براده‌ی واژگان است شعرهای من	۳۵۸.....	آنچه سبک می‌آید
۳۸۹.....	لب‌های مان، دو بال کیوتر	۳۵۹.....	از این جاده
۳۹۰.....	این موسیقی	۳۶۰.....	می‌شنیدم اگر
۳۹۱.....	کنار تو	۳۶۱.....	مرگ، حفره‌ای است
۳۹۲.....	پیراهن	۳۶۲.....	چرا آنان از دیدن دوباره‌ی تو در هلس‌اند

۴۰۵.....	با تن‌گردی از مخمل فیروزه‌ای	۳۹۳.....	کاش
۴۰۶.....	زمینی یکسر شکوفه‌ی نارنج	۳۹۴.....	حسرت می‌برم به منادم
۴۰۷.....	من نیز متولد شدم	۳۹۵.....	چنین که به‌هم آغشتم
۴۰۸.....	شکوفه‌ی نارنج!	۳۹۶.....	عشق
۴۰۹.....	میوه‌ی بی‌مانندت	۳۹۷.....	دوست داشتن
۴۱۰.....	صلح، جنگی بی‌امان است	۳۹۸.....	غربت
۴۱۱.....	صلح، دهانی است	۳۹۹.....	به بچه دروغ گفتن خطاست
۴۱۲.....	اگر این نور برگردد	۴۰۰.....	آرام باش پرومته!
۴۱۳.....	صلح، سربازی فراری است	۴۰۱.....	رهایم نمی‌کند این ابر
۴۱۴.....	صلح، سایه‌ی شمشیری است	۴۰۲.....	مثل درختی تهی‌شده از درون
۴۱۵.....	آیا صلح	۴۰۳.....	این‌همه از تاریکی بد نگوید
۴۱۶.....	آیا اتفاقی است	۴۰۴.....	دست تکان بده ای مگس

آوازه‌های فرشته‌ی بی‌بال

۴۳۵.....	در دریایی غرق می‌شوم	۴۱۹.....	شعر، از دستم ظهور می‌کند
۴۳۷.....	آرام گیر!	۴۲۰.....	شعر، فریادی بی‌امان است
۴۳۸.....	باد می‌وزید	۴۲۱.....	شعر، از هوای ترک‌خورده ظهور می‌کند
۴۳۹.....	حالا که دور هم‌ایم	۴۲۲.....	دوست دارم
۴۴۰.....	روزهای من	۴۲۴.....	می‌گویم، زغال چرا خاموشی
۴۴۱.....	سال‌های سال	۴۲۵.....	می‌نویسم، منادم!
۴۴۲.....	راه گفت:	۴۲۶.....	ای سایه، سگ یاوفایم، بازگرد!
۴۴۳.....	ای رنگ‌های سحرگاه	۴۲۷.....	ای مرغ‌های دریایی
۴۴۴.....	عشق، سحرایی سواب است	۴۲۸.....	نکم از فلز زنگ زده
۴۴۵.....	عشق، حروف انبساط است	۴۲۹.....	چه کنم
۴۴۶.....	عشق، ذکاتی است	۴۳۰.....	سار من اکنون خاموش است
۴۴۷.....	برمی‌خیزم از خواب	۴۳۱.....	این مورچه اگر در تاریکی راهش را نیابد
۴۴۸.....	چرا که مثل ستاره‌هایند آنان	۴۳۲.....	ای پروانه‌ی شاخدار
۴۴۹.....	گفت: ای سایه!	۴۳۳.....	ای ماهی
۴۵۰.....	- مادر!	۴۳۴.....	نقاب، نقاب، نقاب

- ۴۸۴ بهشت به گنجایش خواب‌های مان بود
 ۴۸۵ - پرچم‌ها بر قاطر
 ۴۸۶ در صدایم صبحانه‌ی آسمان است
 ۴۸۷ دنیا پر از حکایت دیوهاست
 ۴۸۸ روزی بی‌شعر
 ۴۸۹ در آرامش من پلنگی است
 ۴۹۰ باران به سلام پاسخ نگفت
 ۴۹۱ کاش گوزنی چوبی بودم
 ۴۹۲ روزگاری، قزل‌آلایم می‌خواندند
 ۴۹۳ گلایه‌ام از درخت
 ۴۹۴ در عمری واژگون
 ۴۹۵ پس او را کشتند
 ۴۹۶ آیا خورشید
 ۴۹۷ خداوندا!
 ۴۹۹ الیا! آرام کن
 ۵۰۱ و این فرشته‌ی بی‌بال
 ۵۰۳ مرگ به اشاره می‌پرسد کدام است
 ۵۰۸ من. سایه‌های شما هستم
 ۵۱۲ این بره‌ی شیرین
 ۵۱۶ با خالکوب ستاره‌ها
 ۵۱۹ کاش که بنده بودم
 ۵۲۱ زیباست برف
 ۵۲۳ آنقدر به تو نزدیک بودیم
 ۵۲۵ برف جاده‌ها را می‌پوشاند
 ۵۲۶ برف رد قدم‌ها را پاک می‌کند
 ۵۲۸ همه چیز همچنان است که تو بوده‌ای
 ۵۲۹ زیباست بازوی سپیده‌دمی
 ۵۳۳ جوانی ما
 ۴۵۱ سربازهای چوبی
 ۴۵۲ دیده‌اند هیزم‌شکنان
 ۴۵۳ کشتی‌هایم را جمع کرده‌ام
 ۴۵۴ این بام‌ها
 ۴۵۵ و آنچه مرا غرق می‌کند
 ۴۵۶ روز، حلقه‌ی آتیشینی به من داد
 ۴۵۸ ماه ماه است
 ۴۶۰ دنیا، حدیث گلی است
 ۴۶۱ شما از پنجره‌تان سرکشیدید
 ۴۶۲ شب
 ۴۶۴ ای پاک کن!
 ۴۶۵ همچون عتابی گرسنه
 ۴۶۶ می‌خواهم صبور باشم
 ۴۶۷ صبح، بر آسمان خانه‌ی من
 ۴۶۸ ای بلدرچین آوازخوان
 ۴۶۹ «آنچه که در تاریکی گمراه می‌کنی
 ۴۷۰ سپیده‌ی لرزان!
 ۴۷۱ بیهوده باد
 ۴۷۲ چرخ خیاطی!
 ۴۷۳ این گنجشک
 ۴۷۴ اشتباهم
 ۴۷۵ دلم می‌خواهد
 ۴۷۶ باد، انگشتش را تا شش می‌شمارد
 ۴۷۸ گاهی زندگی
 ۴۷۹ سکوت
 ۴۸۰ بمب‌های ظریفی در شرم پنهان است
 ۴۸۱ بعد که درخت‌ها را بریدند
 ۴۸۲ چرا نویسم زیباست زندگی
 ۴۸۳ صبح، صورت اشیا زیبا بود

تعداد روز بر انگشتم

۵۷۵ دو ترانه در ستایش تو؛	۵۳۹ به جز صدای تو
۵۷۶ از کشف تو.	۵۴۱ کدام سرباز.
۵۷۷ می‌خواهم دوباره به دنیا بیایم.	۵۴۳ یا مریم!
۵۷۸ تابستان، گذشته است	۵۴۴ یا مریم! اینجا درخت
۵۷۹ از پوستم، صدای تو می‌تراود.	۵۴۴ به شکل صلیب می‌روید.
۵۸۰ دوست دارم شعرم زبان گل سرخ را بداند	۵۴۵ مرا بازگردان دریا!
۵۸۱ من نازیالش کوچکی از سؤالم	۵۴۶ صدایم کن دریا!
۵۸۲ دوست دارم بیوسمت.	۵۴۷ بال‌های من از سنگ بود
۵۸۴ گفתי زیبا شو	۵۴۹ هجی کن
۵۸۵ جز عشق	۵۵۰ این سبک‌ریزه‌ها که در کف من می‌ریزند
۵۸۶ عشقم، چراغی خاموش است	۵۵۱ تکرارم کم
۵۸۷ عشق من!	۵۵۲ در من نگاه می‌کنی
۵۸۹ آیا بیداری	۵۵۳ از راهی که می‌گذری
۵۹۱ می‌دانم این سایه‌ی یک کلید است	۵۵۴ ای سیب قاچ شده
۵۹۲ در شعله‌های تو گرم می‌شدم	۵۵۵ تو را به ترانه‌ها بخشیدم
۵۹۳ بیداری هنوز؟	۵۵۶ چرا مار
۵۹۴ بگنزار خم شوم.	۵۵۸ این پرتقال عجیب
۵۹۵ نگران تمام	۵۵۹ زورق‌هایم رسیدند
۵۹۶ باران	۵۶۰ باز کن تک خونین‌ات را.
۵۹۸ آفتاب عصر در دلم سکوت	۵۶۲ ای کاکایی‌های صبور
۵۹۹ درختانی از ابریشم خام بر دریا	۵۶۳ اگر این است آتشی
۶۰۰ تکرار تو	۵۶۴ دریا، کاغذ پاره‌ای است
۶۰۲ سال‌ها باید می‌گذشت	۵۶۶ حرف‌هایت را بر خود می‌کشم
۶۰۴ کلمات و تصاویر چرا ناتوانند	۵۶۷ دست‌های تو
۶۰۶ آسان است که هوا را مومیایی کنم.	۵۶۸ خانه‌ات آنجاست
۶۰۷ کفشات را بپوش	۵۶۹ این سادگی است که در آغوش بگیرم
۶۰۸ از آنهمه تابستان چه باقی مانده است.	۵۷۱ آهم سرشاخه‌های درخت لیموست
۶۱۰ زارع سرزمین توام	۵۷۲ از شب، بجز خاکستر خانه‌اش باقی نیست
۶۱۲ می فرشته‌ی آبی!	۵۷۳ زمین شخم‌زده نور می‌خواهد

۶۱۸	می خواهم، بند بر پای باران خزانمی کنم	۶۱۴	پرنده‌ی توست در اتاقم
۶۱۹	کاش محمد	۶۱۵	آفتاب، تاج من است
۶۲۰	آی عشق نورسیده	۶۱۷	درخت شناور در نور

و عجیب که شمس ام می خوانند

۶۶۴	من چهام	۶۲۵	اقیانوسی اهلی است روح تو
۶۶۵	رازهای من	۶۲۶	بخش نازکی از زبانم
۶۶۷	خمپاره‌ها	۶۲۸	آی عشق
۶۶۹	بت‌ها را می بینم	۶۲۹	حاله که پرندهگان
۶۷۱	انگشتری‌ات را بدزد	۶۳۱	سست از کلمات آب شده
۶۷۳	حالا که تو رفته‌ای می فهمم	۶۳۳	این مه که دور درختان راه می رود
۶۷۴	شش‌هایت، بادکنک‌اند	۶۳۴	می خواهم در آتش بهرابت بگیریم
۶۷۶	در سکوتم	۶۳۶	آیا این مه
۶۷۷	تو مرا ندیدی	۶۳۷	در شاخک پروانه‌ها
۶۷۸	شعرهای من	۶۳۹	من، انسان نخستین‌ام
۶۸۰	ماه بی‌سواد است	۶۴۰	شادی دکمه‌های پیرهنم بود
۶۸۲	برخاسته‌ام از خواب	۶۴۱	ای شامگاه بارانی
۶۸۳	در حیرتم	۶۴۳	ای صبح روشن آبانی
۶۸۶	وقتی به سیر تو پرداختم	۶۴۵	در راز کوچک مه
۶۸۸	طلبم شده‌ام	۶۴۷	در قلبم ساعت‌های شنی می‌جنگند
۶۹۰	چه زودی دارم مرگ	۶۴۸	در سینه‌ی تلخم راه می‌رود
۶۹۱	آدم‌ها جهنم دست‌ساز خویش‌اند	۶۴۹	تو را در پیرهنم می‌جویم
۶۹۳	فکر می‌کنم تو اگر نبودی	۶۵۱	من که چنین دوست دارم
۶۹۴	عشق از زمستان‌های سیاهم گلگشت	۶۵۳	دوست داشتن تو
۶۹۶	من، خیال توام	۶۵۴	شبیانه درختانی دیده‌ام
۶۹۸	راز اول	۶۵۶	«هنگام رهایی است»
۷۰۰	دوستت دارم	۶۵۷	دان هواپیماها را چرا دور
۷۰۲	این سنگ‌ها	۶۵۹	در کوچه
۷۰۳	پرتقال‌ها، لیموها کره‌های زردند	۶۶۰	نور را به دو نیم کرده‌ام
۷۰۵	می خواهم تخمه شکستن آفتاب را ببینم	۶۶۲	من کوچه‌ای از شهابم

۷۲۰ دو درخت بلور.....	۷۰۷ مرغ‌های دریایی آرام.....
۷۲۱ گویا تمام می‌شود.....	۷۰۹ در حوضچه‌ی میدان شهر.....
۷۲۲ زمین می‌چرخد گرد تراش.....	۷۱۱ قیچی می‌کنم هوا را.....
۷۲۴ داوود.....	۷۱۳ صبح بر شاخ گوزنی خوشخو.....
۷۲۶ به استواری این دنیا دل میند.....	۷۱۵ اخم‌های اسفند.....
۷۲۸ اکنون به اسکله‌ای رسیدیم.....	۷۱۶ سکوت.....
		۷۱۸ از یک فرشته‌ی گزمه چه برمی‌آید.....

غرق شدگان خاطره‌ای دیگر از دریا ندارند

۷۵۴ نان.....	۷۳۳ غرق شدگان خاطره‌ای دیگر از دریا ندارند.....
۷۵۶ تقدیر.....	۷۳۵ سایه.....
۷۵۷ غریب.....	۷۳۶ بزرگ شده بودیم.....
۷۵۸ اشتیاق.....	۷۳۸ پس کی تمام می‌شود.....
۷۵۹ مسافر.....	۷۳۹ موسیقی.....
۷۶۰ تیرماه است.....	۷۴۰ مدرسه.....
۷۶۲ شکل دیگر کودکان.....	۷۴۲ راه.....
۷۶۴ در هر باد.....	۷۴۴ و همان راه بود.....
۷۶۵ برای گنجشک کور کهنسال.....	۷۴۶ در بازگشت.....
۷۶۷ ظهور در پیرهنم ولوله‌ای بر پا بود.....	۷۴۷ پیراهن آب را بازکردیم.....
۷۶۹ جز مگ چه کسی می‌دانست.....	۷۴۸ به جانب دریا.....
۷۷۱ بر درختی از آتش.....	۷۴۹ چاه.....
۷۷۲ به سرانجام.....	۷۵۰ زیر سم انسان.....
۷۷۳ روز به خانه‌ام آمد.....	۷۵۱ در بند زمان.....
۷۷۴ هر چیز کوچک.....	۷۵۲ هیزم.....
۷۷۵ در صورت ما خیره بودند.....	۷۵۳ فرصت.....

در کمین من باش رویاه!

۷۸۸ لبخند همه‌مان کمی مشکوک است.....	۷۷۹ خُب «حالا حکایت ماست».....
۷۸۹ نهنگان خواب می‌بینند.....	۷۸۳ آدمک برفی.....
۷۹۱ نه به قصد شکار شما.....	۷۸۵ خوش آمده‌ای ای بهار.....

۸۴۱	در سایه‌ی هر کلاهی	۷۹۲	در راه مدرسه گم شدم
۸۴۳	خداوندا چون بمرم	۷۹۴	باغستان شلوغ است
۸۴۵	همه‌جا حاضرند	۷۹۵	سرگرمی من
۸۴۷	چه آشوبی است	۷۹۶	درباره‌ی کودکی است
۸۴۹	از حرص دانه نبود	۷۹۷	سلول‌مان سیاه و ساکت و سرد بود
۸۵۳	هر خانه سیدی است	۷۹۹	شب یلدا عالی است
۸۵۴	چگونه است	۸۰۰	آه، دُن کیشوت
۸۵۵	سرگرم تماشای خرده‌ریزه‌های سر راه شدم	۸۰۱	این شعر درباره‌ی کودکی است
۸۵۷	اردک‌های خودم بود	۸۰۳	ملوانی تنه‌ایم
۸۵۹	برای چه پاورچین پاورچین	۸۰۴	در شهر کوچک‌مان
۸۶۱	در کودکی دلم می‌خواست	۸۰۵	شما آزاد و شجاع‌اید
۸۶۳	دریا موج می‌زند	۸۰۷	ایستگاه آخر
۸۶۴	از اقبال توست	۸۰۹	ما برای وطن می‌جنگیم
۸۶۶	دنیا برای نماندن است	۸۱۰	ویار کرده‌ایم خاک وطن سعیم
۸۶۷	برکه‌ی اشک است	۸۱۲	زدودن شعرهای ساده
۸۶۹	مرا به حال خودم بگذارید	۸۱۴	رادبوی
۸۷۱	سرنشین طیاره‌ی برفی!	۸۱۵	آن عکس بهتر است
۸۷۲	متاسفم سوسک عزیز من	۸۱۶	فاتح شدم
۸۷۴	بلنگ	۸۱۷	سرمشق درستی نبود
۸۷۴	جناب حضرت نوح!	۸۱۹	سوت بزنید
۸۷۵	پدرو	۸۲۱	سال نو
۸۷۶	چاقو فقط	۸۲۲	فروردین بی‌شناسنامه!
۸۷۷	از زحمت‌کشاران	۸۲۷	کاش غم و غصه هم قیمت داشت
۸۷۸	همه‌چیز	۸۲۹	وقت خوبی است
۸۷۹	در جنگل خرناس	۸۳۱	ماه
۸۸۱	ذرات هوا را بگو بشمارم	۸۳۳	صبح به صبح
۸۸۲	بگذار سنگی را بیوسم	۸۳۵	این مترو، زنده بود
۸۸۴	تو مثل منی برف	۸۳۶	آه وان گوگ، وان گوگ
۸۸۸	جویبار تشنه‌ی از دشته‌ها	۸۳۸	کاش کرایه‌ی کشتی را گفته بودی
		۸۳۹	شامگاه